



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۲ می ۲۰۲۰

کلام راهی سی آبی

ارسالی: نجیب سخی

شیشه و سنگ

- حکایت داشت پارچه سنگ با شیشه ئی - باشم من تهداب در هر نهاد و پایه ئی
- بردارند مرا چون مثال در پایداری - گوهر آمد زمن از سایش و برده باری
- گوهرم شد خوبان را زینت به دست و بر - کشیدند بر گردن و شاهان در تاج سر
- از عظمت من شدند مستفید انسان ها - هر تفکر هر تخیل بنا شد هزار ها
- ساختند بامن هرام مصر و دیوار چین - شد زمن تاج محل با ظلم و آب جبین
- هر جا که ثبات است دایم و پایه دار - استقامت کند سنگ با نهاد استوار

سنگ شیشه را وصف میکند :

- یادشیشه آمیخته است با ریخت و شکست - بشکند درگرم و سرد یا بیند ضرب شست
- سرشت و ترکیب تو بهر تزئین است - سامانه و ظرف تو عاری از تمکین است
- نه سالها بلکه هفته ها و روزها عمر توست - همچو شمع خود سوختن و خود ریختن نقص توست
- نیست در تو پایمردی شوکت و جلال - در بدایت شد خمیرات از بهر انحلال
- همت ات گر شمارم سبکتر از گاه باشد - بارنازت گر برد پیل قامتش دوتا باشد

جواب شیشه :

- شیشه گفت: نه شک در ثبات و آئین توست - معضله در سادگی و تمکین توست
- در سرشت من نهان است داوری انسان - در متن تو نیست هیچ اندیشه و تصویر پنهان
- دیوار چین و اهرام مصر را از تو ساختند - در تغیر طبیعت ات هیچگاهی نپرداختند

- در حالت وحش ترا به کار بستند - از توده ای تو این روزگار رستند
- در ذات تو نیست شامل هیچ هنری - سنگ بودی سنگ هستی بری بار همچو خری
- زیرا هست ضمیر و روان تو مکدور - نه روشنی و نور از تو تواند عبور
- هزاران سال کارست تادرقلب تو صیقل آید - سنگ اما تعلق با جواهر و زرگر آید
- نه با تو بنا توان کرد خانه و اسبابی - متاع کمیاب شوی در کیسه اربابی

شیشه خود را وصف میکند :

- از ازل من روشن در ضمیر آدمم - شیشه لیک در خدمت جوان و پیر آدمم
- آئینه شده گفتم هر حقیقت رو برو - روشن کردم کهنه قفس و هر گفتگو
- پاینده ماند آنکه داشت با خود هنری - فرزانه ای آموخت پیشه از پدری
- هنر آنست که دهد انعکاس جمال حق - تا هر نگاه و هر نظاره زو گیرد این سبق
- هرکی در خود دارد این خیره طاقتی - تواند خلق با دست و دماغش لطافتی
- سنگ باش باضمیر روشن همچو شیشه ئی - از ضمیر پاک آید هزاران جلوه ئی
- «راهی» آموز از شیشه صفای باطنی - در سینه ات شعله گیرد ندای دائمی